



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



اصول موضوعه‌ی

بررسی و تحلیل سند برجام

حسینی‌اندیشه

تایستان ۹۶

شناسنامه

موضوع: اصول موضوعه‌ی بررسی و تحلیل سند بروجام

سرپرست تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: حجت الاسلام محمد صادق حیدری

حسینیه اندیشه قم

تلفن: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

گفتگوی هسته‌ای باید براساس «تئوری خلافت» مهندسی، طراحی، برنامه‌ریزی و اجرا شود؛ همان‌طور که انقلاب اسلامی و مدیریت سیاسی حضرت امام(ره) و مدیریت امنیتی و دفاعی بر همین اساس پی‌ریزی شده است.

در واقع هنگامی که «جامعه‌شناسی، حاکمیت و دفاع» به اسلام مشروط می‌شود، با «جامعه‌شناسی، حاکمیت، و دفاع بر مبنای دنیاپرستی» تفاوتی ماهوی خواهد داشت. لذا متغیر اصلی در بحث هسته‌ای از منظر قدرت‌های مسلط دنیا، از سنخ امور امنیتی و دفاعی است و بهره‌های فنی، پزشکی، کشاورزی و... متغیر فرعی یا تبعی محسوب می‌شوند.

به عبارت دیگر، دکترین نظامی دنیا مشروط به اخلاق نبوده و **متغیر اصلی** آن نسل‌کشی است که بمثابه از بین بردن وحدت کلمه‌ی آن جامعه است.

متغیر فرعی آن، از بین بردن زیرساخت‌های خدماتی - رفاهی و زیربنایی یک ملت است که به وسیله‌ی برنامه‌های توسعه در چندین دهه ساخته شده‌اند. لذا در این مرتبه، وحدت نخبگانی، حاکمیت و مدل برنامه یک کشور مورد حمله واقع می‌شود.

متغیر تبعی آن، از بین بردن ماشین آلات جنگی یک نظام و قدرت هوایی و زمینی و دریایی و در یک کلام از بین بردن قدرت تکنولوژی نظامی یک کشور است.

بر این اساس، ابتدا باید دکترین نظامی دنیا و جایگاه سلاح هسته‌ای در آن مورد ارزیابی قرار گیرد و دکترین امنیتی، دفاعی در ۸ سال دفاع مقدس نیز تبیین شود و جایگاه حرمت شرعی

سلاح‌های کشتار جمعی روشن شود و تضمین‌های جهانی، بین‌المللی آن مورد دقت قرار گیرد و در این باره از طرف مقابل تعهد گرفته شود.

یعنی ضرورت دارد تا سه عرصه‌ی قدرت جمهوری اسلامی در سطح پیدایش انقلاب (یعنی ایجاد امت به وسیله‌ی انقلاب حول کلمه‌ی توحید)، اعمال حاکمیت آن در قالب مردم‌سالاری (دموکراسی) دینی (یعنی قانون اساسی و چگونگی مدیریت) و مقاومت مردم در امور امنیتی و دفاعی (یعنی دکترین نظامی) تئوریزه شود تا دیگر عرصه‌ها امکان تعمیم یابد و نظام از خود دفاع نماید.

نسل‌کشی و حمله به زندگی مردم، در مرام اسلامی ممنوع بوده و انهدام ماشین جنگی و بالتبع دفاع از مردمی که می‌خواهند مستقل زندگی کنند و ایجاد بستر برای نجات مردم از حاکمیت هیئت ظالمه، از اهداف دکترین نظامی جمهوری اسلامی است.

بنابراین، آن‌چه در مذاکرات با کفار حربی اتفاق می‌افتد، مکرری در مقابل مکر کفار است؛ نه بازی برد - برد یا برد - باخت که ساحت نظام اسلامی از ظلم دور بوده و عدالت اسلامی جایگزین آن است. از این رو، تدبیر در مقابل وهم و گمان کفار نسبت به یک پدیده و آرایش جنگی متناسب با آن، در ادبیات قرآنی به عنوان مکر در مقابل مکر معرفی می‌شود.

درباره‌ی موضوع هسته‌ای باید دانست که آن‌ها دستیابی به توافق هسته‌ای را یک امر امنیتی و دفاعی دانسته و از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای هراس دارند و لذا می‌توان امتیازات زیادی از آن‌ها اخذ کرد. اما غفلت از تعاریف، احکام و تطبیق‌های آن‌ها در قالب پروتکل‌ها یا عضویت در نهادها و پذیرش اساس‌نامه‌ی آن نهادها، به منزله‌ی فرو رفتن در باتلاق مدیریت مادی آن‌هاست.

از این رو لازم بود تا در مذاکرات، پیشنهادات طرف مقابل را تا سر حد امکان خُرد و متعین کرد و از آن‌ها امتیاز گرفت و به هیچ وجه چارچوب‌های طراحی‌شده توسط آن‌ها را نپذیرفت. همه چیز باید از نظر مکانی و زمانی به صورت خُرد، موقت و متعین می‌بود و سپس تبدیل به متن شده و امضاء می‌گشت. حتی با این حال نیز می‌بایست منتظر عهدشکنی آن‌ها در این سطح نیز بود.

با این مقدمه می‌توان به وهم و گمان آن‌ها که همان دستیابی به سلاح هسته‌ای از طرف جمهوری اسلامی است، تکیه نمود و آن‌ها را وادار به امور ذیل نمود.

۱- روشن کردن افکار عمومی داخل و خارج نسبت به مظالم نظام استکبار بمثابه متغیر اصلی و هدف اولیه از مذاکرات هسته‌ای؛ حفظ منافع ملی به عنوان هدف ثانویه از مذاکرات هسته‌ای و اخذ امتیازات از دشمن در مقابل اعطاء برخی امتیازات به عنوان هدفی تبعی از مذاکرات هسته‌ای.

۲- تعیین چارچوب مکر برای انعطاف‌های مربوط به مسائل فنی و هسته‌ای، بر اساس حکم حکومتی حرمت ساخت سلاح کشتار جمعی بجای پذیرش چارچوب‌های پیشنهاد شده از سوی طرف مقابل.

۳- دعوت به گفتمان پیرامون سلاح‌های کشتار جمعی و دکترین ظالمانه و غیر انسانی غرب در رسانه‌ها و مطبوعات.

۴- دعوت به نهادسازی پیرامون جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی.

۵- دعوت دنیا برای مقابله با تصمیمات سازمان ملل و برخورد با مواضع جهت‌دار و سکوت‌های معنادار شورای امنیت سازمان ملل.

۶- دعوت دنیا برای مقابله با توطئه‌های طراحی‌شده درباره‌ی امنیت خاورمیانه و خلع سلاح رژیم غاصب صهیونیستی رژیم اسرائیل.

۷- عدم قبول نهادهای بین‌المللی برای پی‌گیری تعهدات فی‌مابین، و تعیین نمایندگان موقت و موردی با اجماع ۱+۵ و ایران برای تحقق موارد عهدنامه.

۸- تعیین موردی هر یک از خواسته‌های ۱+۵ درباره‌ی قدرت هسته‌ای ایران در مقابل بر طرف کردن هر تحریم مالی، نفتی، بیمه‌ای و... با مشخصات کمی و کیفی.

۹- شفاف بودن مفاد عهدنامه در سطح افکار عمومی و پرهیز از بکارگیری اصطلاحات علمی در

آن.

بر اساس اصول فوق می‌توان به ارزیابی متن برجام پرداخت و قضاوت کرد این توافق فرآیند صحیح خود را پیموده است یا نه و در صورت طی فرآیند صحیح، دارای مفادی موافق با اهداف تعیین شده از طرف جمهوری اسلامی می‌باشد یا خیر؟



نقد و بررسی

«اهداف اعلام شده»
در مذاکرات هسته‌ای

بر اساس

تئوری قدرت

حسینی‌اندیشه

تابستان ۹۴

شناسنامه

موضوع: نقد و بررسی «متغیرهای اهداف در مذاکرات هسته‌ای» بر اساس تئوری قدرت

سرپرست تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: حجت الاسلام محمد صادق حیدری

تایستان ۹۴

حسینیه اندیشه قم

تلفن: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

در گفتار قبلی روشن شد که متغیر اصلی در مذاکره، توجه به افکار عمومی است و آنچه در مذاکره باید مورد مراقبت قرار گیرد، «تولید قدرت بر اساس تئوری خلافت» است؛ همان‌طور که جبهه‌ی مقابل در مذاکرات به دنبال آن است که بر اساس تئوری قدرت، برای خود قدرت تولید کند. گرچه آنان در حذف فیزیکی «نظام اسلامی» از طریق امور امنیتی و نظامی ناموفق بوده‌اند، اما در پی این هستند که با طراحی فریب و حيله‌ی جدیدی، آبروی از دست‌رفته‌ی خود در جامعه‌ی جهانی را احیاء و از کاهش قدرت خود جلوگیری نمایند و منافع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را تثبیت کنند. دستگاه ایمان نیز باید در مقابل حيله‌ی آنان، «مکر» کند؛ چون به حسب توصیفات قرآنی، کفار دچار جهل، شتاب‌زدگی، عصبیت و... در نظام تصمیم‌گیری خود هستند. لذا باید با استفاده از وضعیت بحرانی که آنان در آن به سر می‌برند، مکر و تدبیر نمود و امتیازاتی را به نفع افزایش قدرت اسلام از کفار اخذ کرد که این امر از اصول مدیریتی اسلام در صحنه‌ی جنگ و میدان نبرد است.

حال بر این اساس می‌توان به نقد و بررسی اموری پرداخت که از سوی رئیس‌جمهور محترم، به عنوان اهداف و نتایج مذاکرات ذکر شده است. اولین هدفی که از سوی ایشان مطرح شد، «به رسمیت شناخته‌شدن حق غنی‌سازی برای ایران از سوی کشورهای عضو ۵+۱» بود. اما ابتدائاً باید توجه داشت که تعاریف، نهادها، پروتکل‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی اساساً ابزاری برای سلطه بر کشورها و به اسارت درآوردن آنهاست و نه وسیله‌ای برای به رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها. ثانیاً فارغ از محتوا و متن این پروتکل‌ها، اخلاق عملی قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد که فناوری هسته‌ای همانند بسیاری از فناوری‌های پیچیده، یک مقوله‌ی انحصاری و مختص به کشورهای خاص است که به دیگر کشورها صادر نمی‌شود؛ گرچه دولت‌هایی مانند رژیم جعلی صهیونیستی که ژاندارم منطقه و حافظ منافع قطب‌های توسعه‌ی جهانی در غرب آسیا است، به این سلاح تجهیز شود. البته برخی

دیگر از کشورها نیز امکان یافته‌اند تا به این فناوری دست یابند اما این کشورها همسو با اهداف قدرت‌ها و دارای موقعیت استراتژیک می‌باشند و این مزیت، با قید انحلال هویت ملی و به صورت مشروط به آنها واگذار شده است.

پس در روند مذاکرات، همین حقیقت بود که باید برای افکار عمومی جهان، روشن و افشاء می‌شد. یعنی به جای آن که «اعتراف قدرت‌های بین‌المللی به حق غنی‌سازی ایران» بمثابه هدف مذاکرات اعلام گردد، باید رفتار انحصارطلبانه و استعماری آنان در این زمینه افشاء می‌شد تا در نهایت معلوم شود منشأ حق ملت‌ها در غنی‌سازی، قدرت ملی آنها می‌باشد و ایران اسلامی به عنوان یک ملت آزاد و مستقل، دارای حق غنی‌سازی است.

در واقع دستیابی به فناوری هسته‌ای، یک حقیقت واضح و یک واقعیت موجود است که نتیجه‌ی تلاش داخلی و مقاومت ملت ایران محسوب می‌شود و احتیاجی به امضاء و تأیید از سوی دیگران را ندارد و اگر ایران از غنی‌سازی منع می‌شده، بدین جهت بوده که این فناوری برای افکار عمومی جهان، بمثابه طریق دسترسی به بمب اتمی و سلاح هسته‌ای جلوه داده شده بود. و الا روشن است که قدرت‌های بزرگ اعلام نمی‌کنند که «حق استفاده از انرژی هسته‌ای، حقی عمومی است اما ایران باید در این زمینه استثناء شود!» پس جهت‌دهی به افکار عمومی جهان این بوده که ایران در حال ساخت بمب هسته‌ای است و غنی‌سازی هم وسیله‌ای برای این هدف خطرناک است. در مقابل این روند باید افکار عمومی جهان مدیریت می‌شد تا با فعالیت‌های رسانه‌ای و... فاش شود که اجازه‌ی استفاده از انرژی هسته‌ای و دیگر تکنولوژی‌های برتر، تنها زمانی به کشورها داده می‌شود که تمامی هویت ملی آنان لگدمال شده باشد؛ همان‌طور که آنان با هیاوو و جنجال، افکار عمومی را به این جهت سوق دادند که برنامه‌ی هسته‌ای ایران، دارای اهداف نظامی است.

بنابراین هنگامی که بر اساس توانایی‌های داخلی یک ملت، قدرتی به دست می‌آید، کاملاً غلط است که «به رسمیت شناخته شدن آن قدرت» توسط نظام سلطه، بمثابه هدف کشور معرفی شود. البته اگر سلطه‌گران جهانی در برابر اراده‌ی ملت ایران تسلیم شده و این نتیجه در حاشیه‌ی مذاکرات حاصل شود، از آن استقبال می‌شود اما بحث بر سر این است که هدف اصلی از مذاکرات چه باید باشد؟ آیا امام (ره) هیچ‌گاه حاضر شد این مسأله را به عنوان هدف اصلی نظام پی‌گیری کند که

اساس قدرت ما - که پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود - توسط دنیا به رسمیت شناخته شود؟! غرب چه زمانی پذیرفت تا موجودیت نظام جمهوری اسلامی را که در عمل، ناقض دموکراسی‌های غربی (به معنای پرستش دسته‌جمعی أهواء) است، بپذیرد؟! جز پس از هشت سال جنگ ظالمانه و ناامیدی از پیروزی نظامی بر ایران اسلامی؟! آیا هم‌اکنون که جمهوری اسلامی یکی از اعضاء سازمان ملل محسوب می‌شود، با چه قیود و محدودیت‌هایی پذیرفته شده است؟! با لحاظ «جمهوریت نظام» به رسمیت شناخته شده‌ایم یا با لحاظ «اسلامیت نظام»؟! آیا دنیای مادی حاضر شده تا فرهنگ اسلامی و آخرت‌گرایی و ظلم‌ستیزی را بپذیرد و دنیاپرستی حاکم بر خود را به این مقوله‌های دینی و ارزشی، متعهد بداند؟! پس هنگامی که ما دانش هسته‌ای و غنی‌سازی را با اتکاء به وحدت ملی و تلاش دانشمندان بسیجی خود به دست آورده‌ایم، معنا ندارد تا «به رسمیت شناخته شدن حق غنی‌سازی» را به عنوان مابه‌ازائی در مذاکرات قرار دهیم و برای دسترسی به این مابه‌ازاء، امتیازاتی را واگذار کنیم. حتی با توجه به تحلیلی که از کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های بین‌المللی ارائه شد، کاملاً نابخردانه است که این دست‌آوردِ مَّتکی به قدرت ملی را در چارچوب تعهدات بین‌المللی محصور کرده و آنچه را صرفاً با اقتدار ملی بدست آمده، در ادبیات محدودکننده و انحصاری جبهه‌ی مقابل تعریف نماییم.

هدف دومی که برای مذاکرات هسته‌ای از سوی رییس‌جمهور محترم بیان شد، خروج از ذیل بند هفتم منشور ملل متحد و برطرف شدن سایه‌ی تهدید نظامی از سر ایران بود. اما حقیقت آن است که این انقلاب از دوران آغاز مبارزات تا همین امروز، با انواع تهدیدهای امنیتی و اطلاعاتی و نظامی مواجه بوده و هست و این روند در صحنه‌ی میدانی، یک روز هم متوقف نشده است. لذا جمهوری اسلامی همان‌طور که در دوران دفاع مقدس، در جبهه‌ای به طول هزار کیلومتر بر سر مرزهای خود می‌جنگید، همین امروز نیز در لبنان و سوریه و یمن و دیگر نقاط منطقه با استکبار جهانی درگیر است؛ اما ایران اسلامی توانسته تهدیدهای نظامی و امنیتی استکبار را صدها کیلومتر از مرزهای جمهوری اسلامی دور نماید. در واقع سی و شش سال است که ما از این مسأله فارغ نبوده و از در آینده نیز فارغ نخواهیم بود نیستیم. اکنون و پس از توافق نیز دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و نظامی امریکا و متحدین آن، بر قدرت نظامی و اطلاعاتی و امنیتی ایران و فعالیت بر ضد آن تمرکز کرده‌اند و هر ضربه‌ای که بتوانند، وارد خواهند کرد و هیچ تغییری در این واقعیت حاصل نشده است؛

بلکه تشدید نیز شده است. همان‌گونه که با قبول قطعنامه ۵۹۸، عراق حمله‌ی وسیعی را به ایران آغاز کرد و منافقین نیز بزرگترین عملیات نظامی خود را انجام دادند. لذا همزمان با اوج‌گیری مذاکرات، فشار دشمن بر مردم یمن و سوریه و عراق افزایش یافته است. البته ممکن است برخی به تغییراتی که از نظر لفظی و ظواهر دیپلماتیک رخ داده باشد دل خوش کنند؛ اما از این حقیقت نمی‌توان به سادگی عبور کرد که تهدیدهای لفظی به حمله حتی در حین مذاکرات و پس از توافق نیز ادامه داشته است. به نظر می‌رسد ناتوانی مراکز علمی و تخصصی از تحلیل و تبیین همه‌جانبه پیرامون تعابیر بلند و عمیق رهبری که درباره‌ی خباث کفار بیان شده، باعث شده تا این حقایق بزرگ به باور بعضی مسئولان و نخبگان تبدیل نشود و توجه و مراقبت نسبت به «مشت چدنی پنهان‌شده زیر دستکش مخملی»، در برخی سطوح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا منزوی گردد.

اما هدف سومی که در بیان رئیس‌جمهور آمده، رفع تحریم‌ها بود. برای ورود به این بحث باید به این مقدمه توجه نمود که برای مدیریت جهان، دو تئوری «جهانی‌سازی» و «جهانی‌شدن» مطرح بود که اولی، قابل تطبیق بر مفهوم «کفار حربی» و دومی، قابل تطبیق بر «کفار غیر حربی» است. امریکا توانسته بود اروپا را بر سر پرونده‌ی هسته‌ای ایران با خود متحد کند و جهانی‌سازی را - که مبتنی بر خشونت است - پی‌بگیرد اما به سرانجام رسیدن مذاکرات باعث شد اروپا از این ورطه خارج شود و اتخاذ راهبرد جهانی‌شدن را - که از رفتار نظامی پرهیز می‌کند - به حزب دموکرات در امریکا بقبولاند. در واقع آنچه که قبلاً در تحلیل فضای بین‌المللی به عنوان تغییر استراتژی غرب و «تبدیل جنگ گرم بر ضد جمهوری اسلامی به جنگ سرد» گفته شد، ریشه در سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا دارد و نه در امریکا؛ بلکه در امریکا، حزب دموکرات نسبت به این سیاست اروپایی قانع شده است.

به عبارت دیگر دو قطب قدرت قابل تصویر است: جمهوری اسلامی که در آن، مردم و رهبری و تمامی جناح‌های سیاسی بر اصل دستیابی به انرژی هسته‌ای اجماع دارند از یک سو و از سوی دیگر، هیأت حاکمه‌ی در امریکا و اروپا که بر تبدیل جنگ گرم به جنگ سرد اجماع کرده‌اند و در این میان، تنها حزب جمهوری‌خواه و رژیم صهیونیستی با این راهبرد مخالفت می‌کنند. قانع شدن حزب دموکرات هم ناشی از فشارهای چین، روسیه، آلمان و سایر متحدین امریکا بوده است که هم حاضر به ادامه‌ی تحمل ضررهای اقتصادی نبودند و هم به اندازه‌ی امریکا و اسرائیل، به «از دست دادن آبرو

و پرستیژ در ازای قدرت بیشتر» راضی نیستند. بنابراین مذاکرات باعث شده تا اجماع غرب - فعلاً - از جهانی‌سازی به جهانی‌شدن و از جنگ گرم به جنگ سرد تبدیل شود.^۱ از این رو تحریم‌ها در عمل بی‌خاصیت شده بود و با کمی مقاومت در آینده‌ی بسیار نزدیک به شکست منتهی می‌شد.^۲

در صحنه‌ی مذاکرات باید گفت که قضاوت دقیق در این زمینه، وابسته به بررسی متن کامل برجام است اما با مقایسه‌ی حجم کمی بخش «مسائل هسته‌ای» با حجم کمی بخش «تحریم‌ها»

۱. بر همین اساس است که هجوم شتاب‌زده‌ی هیأت‌های اروپایی به ایران قابل تحلیل است. در واقع قبل از منافع اقتصادی و استفاده از بازار ایران، این آبروی از دست‌رفته و پرستیژ آسیب‌دیده‌ی کشورهای اروپایی و احساس نیاز به تغییر رویکرد سیاسی است که باعث می‌شود اروپایی‌ها بعد از توافق، به صورت شگفت‌آوری در سفر به ایران از یکدیگر سبقت بگیرند و به دنبال پوشاندن رسوایی‌هایی باشند که بر اثر پرونده‌ی هسته‌ای ایران برای آنها به بار آمده بود. به عبارت دیگر قدرت جمهوری اسلامی و مدیریت داهیانیه‌ی رهبری و اجماع داخلی، موجب شده تا آنان برای آبروداری و حفظ وجهه، به احیاء سریع روابط دیپلماتیک با ایران مبادرت کنند و از این طریق، به تغییر استراتژی خود در قبال نظام اسلامی جامه‌ی عمل ببوشانند که سطح بالای مقامات سیاسی اروپایی حاضر شده در تهران - علی‌رغم امکان محدود کردن سفر به مقامات اقتصادی و بخش خصوصی - موید همین مطلب است. به نظر می‌رسد نگاه واقع‌بینانه به این نوع سفرها، تحلیل آن بر اساس همان وضعیتی است که در بازگشت سفرای اروپایی به ایران بعد از پایان غائله‌ی میکونوس رخ داد؛ یعنی انفعال طرف مقابل و پیروزی سیاسی نظام اسلامی. در حالی که برخی واکنش‌های داخلی، از سنخ عجله و اشتیاق نسبت به این سفرهاست!

۲. این واقعیت، به صراحت تمام در سخنان رییس جمهور قابل مشاهده است: «تمایل هم‌پیمانان ما به حمایت از تحریم‌ها در وهله اول مبتنی بر آن بود که ایران به دنبال کردن تسلیحات هسته‌ای خاتمه دهد. این حمایت مبتنی بر این ایده نبود که ایران نمی‌تواند انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز داشته باشد و قطعاً بر این مبنا نبود که علاقه برای تغییر رژیم در ایران وجود داشته باشد. در نتیجه، کسانی که می‌گویند ما می‌توانیم این توافق را ترک کنیم و تحریم‌ها را حفظ کنیم، درحال خیالپردازی هستند. آنها به جای آنکه موضع ما را تقویت کنند، با رد کردن (توافق) در کنگره، تقریباً با قطعیت باعث خواهند شد که تحریم‌های چند جانبه از هم بگسلند. همانطور که برخی گفته‌اند، اگر ما تلاش کنیم که تحریم‌های یکجانبه را حفظ کنیم و آنها را تشدید کنیم تنها خواهیم ماند. ما نمی‌توانیم سیاست‌های خارجی، اقتصادی و انرژی قدرت‌های بزرگ در دنیا را دیکته کنیم. حتی برای تلاش به منظور این کار، ما باید برای مثال برخی از بانک‌های بزرگ دنیا را تحریم کنیم، ما باید کشورهایی مثل چین را از سیستم مالی آمریکا قطع کنیم. از آنجا که آنها اتفاقاً بزرگترین خریداران بدهی‌های ما هستند، چنین اقداماتی می‌تواند باعث اختلال شدید در اقتصاد ما شود و درعرصه بین‌المللی پرسش‌هایی را درباره نقش دلار به عنوان ارز ذخیره در دنیا مطرح کند. به همین علت است که بسیاری از تحریم‌های یکجانبه قبلی برداشته شدند. اگر کنگره این توافق را رد کند احتمال بیشتری که ممکن است رخ دهد این است که ایران نوعی از تخفیف تحریم‌ها را دریافت خواهد کرد بدون آنکه مجبور باشد هیچ یک از محدودیت‌ها یا بازرسی‌های الزامی در این توافقنامه را بپذیرد.» چهارشنبه چهاردهم مرداد ۱۳۹۴ / دانشگاه امریکن

می‌توان به این نتیجه رسید که علی‌رغم پذیرش محدودیت‌های دقیق و متعین و واضح، سرنوشت تحریم‌ها به صورت دقیق و جزئی و موبه‌مو معین نشده است؛ همان‌طور که لازم بود تا تعیین سرنوشت تحریم‌ها در چارچوب‌های اقتصاد جهانی و روندهای متداول اقتصادی در منطقه و بین‌الملل قرار نگیرد. لذا اعتماد به کلی‌گویی طرف مقابل یا وعده‌ی آنان به لغو قانونی تحریم‌ها، خسارتی اساسی به منافع ملی است؛ زیرا حتی در صورت تعیین دقیق و جزئی تعهدات دشمن، اعتمادی به آنان در عرصه‌ی عمل نیست.

البته ممکن است گمان شود رفع تحریم‌ها حتی در شکل مبهم و نامتوازن کنونی، باعث شده تا رابطه‌ی اقتصادی کشور با اقتصاد جهان تسهیل شده و فضای فعالیت‌های تولیدی را فراهم کند؛ اما روی دیگر سکه آن است که بنابر نظر مقام معظم رهبری، «تحریم‌ها فرصت است» و با چنین وضعیتی، «فرصت تحریم‌ها» از دست رفته و توجه به ظرفیت‌های داخلی کم‌فروغ خواهد شد. لذا در ادبیات انقلاب، «رفع تحریم‌ها» مقوله‌ای نیست که به عنوان یک دستاورد بزرگ قابل طرح باشد و مبنایی برای حرکت مذاکراتی در نظام اسلامی قرار گیرد. خصوصاً در زمانی که نمونه‌هایی مانند یونان و پرتغال و اسپانیا و بحران‌های اجتماعی در این کشورها در مقابل چشمان ماست، ابتدائاً باید روشن شود که با اتخاذ کدام سیاست‌ها قرار است از مبتلا شدن به وضعیت کشورهای فوق - به عنوان کشورهای مرتبط با اقتصاد جهانی - دوری جست؛ نه این‌که از رفع تحریم‌ها دچار ذوق‌زدگی شد! در واقع رفتار مردم ایران در تمامی صحنه‌ها خصوصاً مشارکت ۷۳ درصدی در انتخابات ریاست‌جمهوری نشان داد که تحریم‌ها باعث جدانشدن آنها از نظام اسلامی نمی‌شود؛ اما تأثیرناپذیری از این تحریم‌ها باید در برنامه‌ریزی‌ها و رفتارهای دولت نیز مشاهده شود.

در پایان باید تصریح کرد که با وجود همه‌ی ضعف‌های این توافق، اگر مذاکرات به موضوع هسته‌ای منحصر شود، ضربه‌ی غیرقابل جبرانی به راهبرد کفرستیزی و مقابله با استکبار وارد نخواهد آمد؛ بلکه حلم رهبری و تعلق ملت به آرمان‌های نظام می‌تواند زمینه‌ای برای رشد مسئولان و مردم فراهم کند. اما در صورتی که این روند به موضوعات دیگر سرایت داده شود و مبنای برخورد با مسائل منطقه‌ای قرار گیرد، آن‌گاه جهت‌گیری انقلاب در راستای کفرستیزی با چالش مواجه می‌گردد.

در واقع فقدان ادبیات تخصصی و مباحث نخبگانی که توانایی تئوریزه کردن منویات امام و رهبری را داشته باشد - که می‌توان از آن به «اضطرار علمی در نظام» تعبیر نمود - موجب تأویل این منویات بوسیله‌ی ادبیات دانشگاه خواهد شد و ضربه‌هایی را در موضوعات مختلف به جهت‌گیری‌های الهی نظام وارد خواهد کرد تا در طول زمان و برای رفع فشارها و چالش‌ها، دل‌دادگان انقلاب بیدار شوند و توجه همگان به ضرورت پشتوانه‌های علمی و استدلالی برای اداره‌ی اسلامی نظام معطوف گردد و انقلاب اسلامی در مرحله‌ی نوینی از ارتقاء و توسعه‌ی خود قرار گیرد.



تبیین

**«متغیرهای اهداف» در مذاکرات
هسته‌ای**

بر اساس

تئوری خلافت

حسینی‌ی اندیشه

تابستان ۹۴

شناسنامه

موضوع: تبیین «متغیرهای اهداف در مذاکرات هسته‌ای» بر اساس تئوری خلافت

سرپرست تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: حجت الاسلام محمد صادق حیدری

تابستان ۹۴

حسینیه اندیشه قم

تلفن: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

علت تأکیده‌های مقام معظم رهبری بر عدم اعتماد نسبت به دشمن آن‌گاه روشن می‌شود که فلسفه‌ی جمهوری اسلامی و کیفیت پیدایش آن تبیین شود و رابطه‌ی آن با مسأله‌ی درگیری کلمه‌ی کفر با کلمه‌ی اسلام تشریح گردد. زیرا شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی وابسته به کلمه‌ی اسلام بود^۱ و دشمنی کلمه‌ی کفر با اسلام در تاریخ ریشه دارد و اولین برخورد کفار در جهت مقابله با اهل ایمان نیز مبتنی بر «حذف فیزیکی» است و مؤمنین ناچارند تا در برابر این تهدیدها، آرایش جنگی و امنیتی به خود بگیرند تا حفظ شوند. بنابراین کفار ما را در هیچ سطحی به رسمیت نمی‌شناسند اما اگر دستگاه ایمان قدرت پیدا کند، دشمن مجبور به پذیرش حیات این نظام شده و درگیری‌های فرهنگی و اقتصادی را آغاز می‌کند.

۱. با قیام پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، بساط کفر و شرک جلی از روی کره‌ی زمین برچیده شد و کفرستیزی به جزئی اساسی در فرهنگ بعثت مبدل شد. لذا هنگامی که یزید (لعنه‌الله‌علیه) قصد کرد تا علناً «دبیات نفاق» را کنار گذاشته و فرهنگ شرک‌آلود امپراطوری‌های ایران و روم را مبنای حکومت خود قرار دهد، با قیام امام حسین علیه‌السلام مواجه شده و فتنه و توطئه‌ی او بر ملا شد و با ریخته شدن خون مطهر آن امام مظلوم، کفرستیزی در امت دینی نهادینه گردید و جرأت بازگشت به کفر از حکومت‌های نفاق در قالب سلسله‌های اموی و عباسی و عثمانی، سلب شد.

اما با آغاز رنسانس و تحول در مقیاس شهوت، دنیای اسلام دچار شکاف شده و میل منافقین به زندگی کفار و نیل به شهوات جدید، امپراطوری عثمانی را به عنوان مدافع مرزهای بلاد اسلامی فروپاشاند و شرک و کفر با چهره‌ی مدرن بر پیکره‌ی امت دینی حمله‌ور شد. از این رو، وظیفه‌ی قیام بر دوش علماء شیعه قرار گرفت که این حرکت مقدس در امتداد خود، به تشکیل نظام نوپای جمهوری اسلامی برای حفظ فرهنگ بعثت در مقابله با کفار حربی منجر شد. امروز نیز ملت شهید پرور ایران با الهام از بت شکن زمان خود حضرت امام خمینی(ره) پرچم اقامه کلمه‌ی حق در مقابل باطل را برافراشته و برای حفظ فرهنگ کفرستیزی، سربلند و مقاوم به حیات خود ادامه می‌دهد، دست پنهان استعمار غرب را برای همه‌ی مردم دنیا و مستضعفان و امت اسلامی افشاء کرده، نقاب دموکراسی، حقوق بشر و صلح‌طلبی و توسعه را از چهره‌ی آن‌ها برداشته و نیات پلید استکباری و آرمان‌های پوچ زندگی مادی‌شان را برملا ساخته است. لذا می‌بایست راه افشای «بت‌پرستی مدرن» را روشن نمود و طریق مبارزه با تفرعن مدرن علمی را برای آیندگان هموار ساخت. براساس قرآن کریم و سنت نبوی هیچ‌گاه امت اسلامی نمی‌تواند با کفار حربی از در سازش درآید و امروز با تحولات جدید، غرب به سرکردگی آمریکای جنایتکار و اسرائیل، همچنان بر امت دینی مهاجم هستند. البته تفصیل این بحث در مجموعه‌ی جداگانه‌ای با عنوان «تحلیل قیام عاشورا بر اساس اعتقادات حکومتی و اثبات اسلامیت انقلاب» قابل پی‌گیری است.

بر این اساس، «مذاکره» در چنین محیطی موضوعاً منتفی است چون طرف مقابل، در قبال کلمه‌ی اسلام به هیچ وجه رفتاری منطقی ندارد. البته آنان در برابر دیگر دشمنان‌شان نیز همین رفتار را بروز می‌دهند ولی وجود مشترکات و منافع بیشتر در روابط کشورهایمانند امریکا و روسیه، مهامله و بده‌بستان را تسهیل می‌کند.

اما آنچه در سی و شش سال گذشته محقق شده این است که آنان علی‌رغم توطئه‌های همه‌جانبه نتوانستند نظام اسلامی را ریشه‌کن کنند و بالاتر از آن، جاذبه‌ی جمهوری اسلامی در عالم رواج یافته و مردم کشورهای اسلامی نسبت به فرهنگ بعثت ترغیب شده‌اند و رفتار نظام اسلامی در ایران، کفرستیزی و عدم امکان سازش با کفار را در آن‌ها احیاء کرده و پدیده‌ی بیداری اسلامی را رقم زده است. بنابراین ظهور و بروز جمهوری اسلامی و قدرت منطقه‌ای آن، شرایطی را پدید آورده که «منافع اقتصادی» کفار به شدت در معرض تهدید قرار گرفته است؛ همچنان که «منافع سیاسی» آن‌ها که عبارت از آبرو و اعتبار بین‌المللی است، مخدوش گردیده و «منافع فرهنگی» قدرت‌های بزرگ از قبیل تعاریف و مفاهیمی مانند حقوق بشر و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز ضربه خورده است. در این میان، آنچه برای کفار «متغیر اصلی» متغیر اصلی محسوب می‌شود، نه آبروی سیاسی بلکه منافع اقتصادی و آمار صادرات کالا و علم و تکنولوژی است که دچار ضربه شده و کاهش یافته است. در واقع علی‌رغم تسلط بر بخش اعظم قدرت‌های مالی و نظامی و فرهنگی و رسانه‌ای، عدد و رقم و شاخصه‌ها به آن‌ها نشان می‌دهد که منافع اقتصادی‌شان با چالش بزرگی مواجه شده است.

این روند باعث شده تا امریکا و هم‌پیمانانش به «اصل مذاکره با جمهوری اسلامی» محتاج و نیازمند شوند و در نامه‌های ارسال شده برای مقام معظم رهبری، موضوعات متنوعی را برای مذاکره پیشنهاد دهند تا «جنگ گرم» خود بر ضد جمهوری اسلامی را به «جنگ سرد» تبدیل کنند و در فضای دیپلماسی، با این ابرقدرت جدید تعامل کنند. نتیجه‌ی مورد نظر آن‌ها از این کار، کنترل افکار عمومی دنیا و پنهان کردن جنگ طلبی و سایر رفتارهای خشن و افشاگر خود بوده تا به این صورت، بخش اعظم نزاع را فیصله‌یافته جلوه دهند و قدرت خود را در مدیریت مساله به رخ بکشند. پس فلسفه‌ی مذاکره از نظر جبهه‌ی مقابل، در این چارچوب قابل تحلیل است.

اما در جبهه‌ی خودی، هوشمندی و درایت مقام معظم رهبری و توجه عمیق ایشان به عدم امکان اعتماد به کفار حربی، باعث شده که تنها در قالب مواردی استثنائی مانند عراق و افغانستان، اجازه‌ی مذاکره را صادر کنند تا حجّت را بر طرف مقابل تمام شود. البته در مسأله‌ی هسته‌ای نیز همین عدم اعتماد به دشمن مطرح بود؛ اما فشار جناح‌های مختلف و عناصر سرشناس در نظام، نتایج انتخابات و وساطت برخی شخصیت‌های منطقه موجب شد تا علی‌رغم عدم تمایل ایشان به مذاکره، اجازه‌ی تجربه‌کردن این مذاکرات را نیز صادر کنند. در همین مدت نیز دو گزاره‌ی اصلی توسط ایشان تکرار شد که یکی «عدم اعتماد به دشمن» و دیگری «فرصت محسوب کردن تحریم‌ها» بود. همان‌طور که حضرت امام (ره) جنگ را یک نعمت می‌دانست؛ در حالی که در نگاه رایج، جنگ همراه با حجم عظیمی از خسارت و عقب ماندگی و هزینه و بحران است. بنابراین دستگاه ایمان‌نیازی به این مذاکره ندارد و فرصت دانستن تحریم، نه یک اظهار نظر سیاسی بلکه اعتقاد واقعی و باور راهبردی مقام معظم رهبری است؛ گرچه علم اقتصاد و کارشناسی موجود، آن را به کناری وا نهد و قادر بر طراحی تخصصی برای تحقق آن نباشد. پس بیشترین نیاز به مذاکره، از سوی جبهه‌ی مقابل است؛ اما فضای عمومی در میان نخبگان و مردم خصوصاً بعد از انتخابات ۹۲، متأثر از تحریم‌ها بود. در واقع اخلاق اسلام، سرکوب نیست بلکه حکومت بر قلب‌هاست و شرح صدر بزرگان آن باعث می‌شود تا به خواست مردم توجه و به افکار عمومی مهلت داده شود تا در طول زمان و در میدان عمل، حق آشکار گردد.

در این میان، آنچه می‌توانست وسیله‌ای برای کسب امتیاز از دشمن شود و رفع تحریم‌ها را موجب شود، وهم و گمان کفار نسبت به این بود که جمهوری اسلامی ممکن است به سمت ساخت سلاح هسته‌ای حرکت کند. البته مکانیزم این کار بحث دیگری است؛ اما حرکت تاکتیکی برای کسب امتیاز از دشمن، مسأله‌ای بود که با استفاده از وهم و گمان کفار نسبت به وجود مقاصد هسته‌ای نظامی در ایران، فرض عقلی داشت. نقل شده است که در جنگ خندق و هنگام هم‌اوردی امیرالمومنین علیه‌السلام با سردار سپاه کفر، عمرو بن عبدود از طریق حیل‌های جنگی آن حضرت به خاک افتاد و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز این کار را تأیید کرده و در روایتی فرمودند: «انما الحرب خدعه». در واقع مذاکره با کفار باید در چارچوب مکر و حيله بر ضد آنان و به عنوان وسیله‌ای برای استفاده‌ی حداکثری از وهم و گمان‌شان در مسأله‌ی هسته‌ای (مبنی بر وجود مقاصد نظامی در

فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی) تحلیل شود تا آنچه در ادبیات روز به «حرکت تاکتیکی» تعبیر می‌شود، در چارچوب مکتب اسلام معنا گردد و الا مذاکره - به معنای متداول آن - با این دسته از کفار بی‌معناست. زیرا طرف مقابل از ابتدای انقلاب اسلامی در حال جنگ و حرب بر ضد نظام جمهوری اسلامی است و تا همین امروز، خون جوانان ما در عراق و سوریه و لبنان و ... را می‌ریزد و حتی یک روز نیز حمله و هجمه‌ی خود را به کلمه‌ی اسلام متوقف نکرده است.^۲

بر این اساس و برای پیش‌برد این حرکت تاکتیکی در قالب مکر و حيله بر ضد کفار، لازم بود تا مذاکرات به افکار عمومی سرایت داده شود و پیشنهادهای آنان در زمینه‌ی محدودیت‌های ضروری برای جلوگیری از ساخت سلاح اتمی به چالش کشیده شود و قبول این پیشنهادهای، به نظر دانشمندان هسته‌ای مختلف از کشورهای متفاوت مشروط گردد. در واقع چارچوب‌ها و نهادها و تعاریف و پروتکل‌ها و سوابق چندین ساله‌ی طرف مقابل در زمینه‌ی هسته‌ای همگی باید به چالش کشیده می‌شدند و هیچ‌یک مورد پذیرش قرار نمی‌گرفتند؛ زیرا این یک مسأله‌ی تاکتیکی است و نه راهبردی و لذا نباید مسأله بر چارچوب استراتژی موجود دنیا در مسائل هسته‌ای استوار گردد.

به عبارت دیگر باید هیمنه‌ی نهادها و تعاریف دشمن در این زمینه شکسته می‌شد و مباحث فنی در این باره به اهل فن آن در هر مجموعه - از کشورهای عدم تعهد تا انجمن‌های علمی و سازمان‌های مدنی مرتبط در اروپا و امریکا و ... - سپرده می‌شد و برای پیشرفت در این بحث اعلام آمادگی مکرر و مداوم طرح می‌گشت. زیرا برای اخذ امتیاز نباید با یک نهاد متمرکز و فکر منسجم با سابقه‌ی چندین دهه‌ای (مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) روبرو شد و هم‌اوردی با او را پذیرفت و چنین کاری به معنای پذیرش زمین بازی طرف مقابل و قبول ادبیات مرسوم آن‌ها و نقطه‌ی قوت دشمن است. در واقع تأسیس نهادها برای ارائه‌ی فناوری هسته‌ای به همه‌ی کشورها و تعمیم مواهب

۲. البته یک احتمال این است که دشمن، وهم و گمانی نسبت به مقاصد نظامی در برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی نداشته باشد و تنها برای ارباب و فشار و تهدید به طرح این مسأله پرداخته باشد؛ اما این احتمال تأثیری در اصل مسأله ندارد. زیرا بنابر آنچه گذشت، آن‌ها در هر صورت به دنبال مذاکره با نظام اسلامی هستند و وقتی مسأله‌ی هسته‌ای به عنوان موضوع این مذاکره قرار گرفت، تنها مستمسک آن‌ها برای اقناع افکار عمومی «جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای» است و امتیازی که می‌توانند از ما طلب کنند، باز هم همین مقوله خواهد بود.

آن برای تمامی بشریت نیست بلکه هدف آن، اسارت ملت‌ها و ایجاد انحصار برای قدرت‌های بزرگ است و لذا از ابتدا نباید مواجهه با چنین نهادهایی را پذیرفت.

بنابراین شاخصه‌ی اصلی در مذاکراتی از این نوع، شکستن هیمنه‌ی کفار است و موافق توافق در درجه‌ی پایین‌تری از اهمیت قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که کارکرد اصلی صلح حدیبیه، شکستن هیمنه‌ی کفار مکه به عنوان بزرگان و مدیران جزیره العرب بود. البته در مفاد عهدنامه، توحید و نبوت حذف شد اما با گذشت زمان معلوم شد که در ازای عدم ورود مسلمانان به مکه، آزادی عبادت برای اهل مکه تأمین شده و از آن مهم‌تر، حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه به عنوان یک قدرت موحد در سراسر حجاز، توسط مشرکین به رسمیت شناخته شده است.

نکته‌ی مهم در این روند آن بود که وارد کردن اشخاص و انجمن‌ها و گروه‌های مستقل برای طرح نظرات پیرامون چگونگی جلوگیری از تولید سلاح اتمی و ارائه‌ی پیشنهادهای متعدد در این زمینه و وقایع و حواشی مربوط به آن، باید در اختیار رسانه‌های جهانی قرار می‌گرفت و بیشتر از تلاش‌های مصروف در عرصه‌ی مذاکره، کوشش‌های ما به هدایت و جهت‌دهی افکار عمومی جهان از طریق این خبرسازی‌ها معطوف می‌شد تا قدرت‌های بزرگ در وجدان عمومی مردم دنیا مورد محاکمه قرار بگیرند و بد اخلاقی و بی‌منطقی آن‌ها بیشتر از گذشته افشاء شود و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در جایگاه پرچمدار حق تمامی کشورها در دستیابی به فناوری هسته‌ای و سردمدار حق تعیین سرنوشت در جامعه‌ی جهانی قرار می‌گرفت؛ امری که شعار آن از سوی همین قدرت‌ها داده شده اما نظام اسلامی بمثابه تنها عامل به این شعار معرفی می‌شد.

این روش با ایجاد اجماع در افکار عمومی داخلی و تاثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج، سرعت عقب‌نشینی و امتیازدهی طرف مقابل را افزایش می‌داد؛ همان‌طور که مسئولان امریکایی، اخبار مذاکرات را در اختیار مطبوعات خود قرار دادند تا در ایران، شکاف ایجاد کنند و همزمان تصریح کردند که به دلیل اجماع تمام اقشار جامعه‌ی ایران بر ضرورت غنی‌سازی، تحمیل «توقف غنی‌سازی» بر طرف ایرانی در مذاکرات جاری، امری ناممکن است.

در یک جمع‌بندی باید تصریح کرد که جریان منویات امام (ره) و مقام معظم رهبری در عملکرد نظام اداری کشور، نیازمند یک «مبدل» است که از جنس تخصصی نوین و مباحثی نخبگانی باشد؛ زیرا در غیر این صورت قهراً از ادبیات دانشگاه استفاده خواهد شد که این کار تطبیق آن منویات در عرصه‌ی عمل را به انحراف می‌کشاند و در دراز مدت، خطرات بزرگی را برای انقلاب اسلامی پدید می‌آورد. به نظر می‌رسد بحث فوق می‌تواند معیاری برای تحلیل دوره‌های مختلف مذاکرات هسته‌ای قرار بگیرد و نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها را تبیین نماید و روشن کند که «برجام» به عنوان نتیجه‌ی مذاکرات جاری، چگونه می‌تواند فرهنگ کفرستیزی را - که مبنای مشروعیت در نظام اسلامی است - در معرض خطر جدی قرار دهد.



تحلیلی از

«اسلامیت انقلاب و جمهوری اسلامی»

مقدمه‌ای بر

**مبانی تصمیمات مقام معظم رهبری
در موضوع مذاکرات هسته‌ای**

حجت‌الاسلام و المسلمین صدوق

حسینی‌اندیشه

تابستان ۹۴

شناسنامه:

موضوع: تحلیلی از «اسلامیت انقلاب و جمهوری اسلامی»، مقدمه‌ای بر مبانی تصمیمات

مقام معظم رهبری در موضوع مذاکرات هسته‌ای (ضمیمه شماره یک)

سرپرست تحقیق: حجت الاسلام والمسلمین صدوق

تنظیم: حجت الاسلام محمد صادق حیدری

حسینیه اندیشه قم

تابستان ۹۴

تلفن: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

با قیام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، بساط کفر و شرک جلی از روی کره‌ی زمین برچیده شد و کفرستیزی به جزئی اساسی در فرهنگ بعثت مبدل شد. هنگامی که یزید (لعنه الله علیه) قصد کرد تا علناً «ادبیات نفاق» را کنار گذاشته و فرهنگ شرک‌آلود امپراطوری‌های ایران و روم را مبنای حکومت خود قرار دهد، با قیام امام حسین علیه السلام مواجه شده و فتنه و توطئه‌ی او بر ملا شد و با ریخته شدن خون مطهر آن امام مظلوم، کفرستیزی در امت دینی نهادینه گردید و جرأت بازگشت به کفر از حکومت‌های نفاق در قالب سلسله‌های اموی و عباسی و عثمانی، سلب شد.

اما با آغاز رنسانس و تحول در مقیاس شهوت، دنیای اسلام دچار شکاف شده و میل منافقین به زندگی کفار و نیل به شهوات جدید، امپراطوری عثمانی را به عنوان مدافع مرزهای بلاد اسلامی فروپاشاند و شرک و کفر با چهره‌ی مدرن بر پیکره‌ی امت دینی حمله‌ور شد. از این رو، وظیفه‌ی قیام بر دوش علماء شیعه قرار گرفت که این حرکت مقدس در امتداد خود، به تشکیل نظام نوپای جمهوری اسلامی برای حفظ فرهنگ بعثت در مقابله با کفار حربی منجر شد.

امروز نیز ملت شهید پرور ایران با الهام از بت شکن زمان خود حضرت امام خمینی (ره) پرچم اقامه کلمه‌ی حق در مقابل باطل را برافراشته و برای حفظ فرهنگ کفرستیزی، سربلند و مقاوم به حیات خود ادامه می‌دهد، دست پنهان استعمار غرب را برای همه‌ی مردم دنیا و مستضعفان و امت اسلامی افشاء کرده، نقاب دموکراسی، حقوق بشر و صلح‌طلبی و توسعه را از چهره‌ی آن‌ها برداشته و نیات پلید استکباری و آرمان‌های پوچ زندگی مادی‌شان را برملا ساخته است. لذا می‌بایست راه افشای «بت‌پرستی مدرن» را روشن نمود و طریق مبارزه با تفرعن مدرن علمی را برای آیندگان هموار ساخت.

براساس قرآن کریم و سنت نبوی هیچ‌گاه امت اسلامی نمی‌تواند با کفار حربی از در سازش درآید که مصداق بارز آن، تحمیل هشت سال جنگ از سوی دو ابر قدرت غرب و شرق بر نظام

جمهوری اسلامی بود. امروز نیز، غرب به سرکردگی آمریکای جنایتکار و اسرائیل، همچنان بر امت دینی مهاجم هستند.^۱

اما اکنون با مقاومت امت اسلامی از «ایران تا عراق و سوریه و لبنان و فلسطین»، شاهد یک تحول بزرگ در جهان به عنوان «بیداری اسلامی» هستیم. توطئه‌ی جدید غرب و عوامل آن در منطقه نیز به منظور کنترل همین حرکت عظیم است و کانون اصلی این خیزش در منطقه را ملت ایران و رهبری روحانیت شیعه می‌دانند. از این رو، «شیعه‌ستیزی»، «هجمه‌ی فرهنگی» و «تحریم‌های اقتصادی» مورد اجماع از سوی کشورهای سلطه‌گر قرار گرفته و ایران اسلامی را در مضیقه‌های همه جانبه قرار داده‌اند. از درون نیز مسائل اقتصادی به مردم ایران فشار می‌آورد و دشمن به بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و جنگ روانی ادامه می‌دهد.

در خصوص مذاکرات هسته‌ای همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند قرار است نظام سلطه به چالش کشیده شده و در یک آزمون، میزان قدرت سیاسی آن‌ها در عرصه‌ی دیپلماسی هسته‌ای، با افکار عمومی محک زده شود. لذا باید توجه داشت که نظام استکبار به دلیل خروج از مبانی نظری خود در عرصه‌ی میدانی، بسیاری از منافع خود را از دست داده و برای حفظ مابقی آن نیز هزینه‌های هنگفت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌پردازد. به همین دلیل، پیش از آن که جمهوری اسلامی به این مذاکرات نیاز داشته باشد، این دشمن است که به این مذاکرات محتاج است.

از سوی دیگر، قدرت‌های درونی در آمریکا نیز برای به ثبت رساندن این پیروزی به نام جناح خود، با یکدیگر درگیر هستند. در واقع تغییر استراتژی غرب در مقابل جمهوری اسلامی از جنگ گرم به جنگ سرد، یک واقعیت انکارناپذیر است و ضرورت آن، با توجه به تحولات ایران، لبنان، غزه، سوریه، عراق، بحرین و یمن به امری واضح برای طرف مقابل تبدیل شده است. البته دستیابی به مستندات تحلیل فوق، در اظهارات سردمداران آمریکا و اسرائیل و انگلیس و فرانسه و رسانه‌های غربی کار دشواری نیست.

نکته‌ی قابل تأمل در موضوع هسته‌ای، دکترین نظامی جمهوری اسلامی است که در سی و شش سال گذشته در عرصه‌ی میدانی ایران اسلامی آن را به نمایش گذاشته است. پرهیز از نسل‌کشی و

۱ البته تفصیل این بحث در مجموعه‌ی جداگانه‌ای با عنوان «تحلیل قیام عاشورا بر اساس اعتقادات حکومتی و اثبات اسلامی انقلاب؛ راهی به سوی فلسفه‌ی فرج حضرت ولی‌عصر» قابل پی‌گیری است.

تخریب زیرساخت‌های یک نظام توسط نظام اسلامی، برای همه واضح است و فرهنگ مقابله با به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، بالاترین رفتار اخلاقی دکتترین نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌ی میدانی است.

بنابراین غیر نظامی بودن قدرت هسته‌ای جمهوری اسلامی از امور بدیهی و شفاف است، اما دشمن برای فریب افکار عمومی و پنهان کردن خود در پشت نقاب‌های دروغین، با تکرار نظامی بودن قدرت هسته‌ای ایران در صحنه‌ی بین‌الملل و منطقه، مجبور شده تا در مقابل جمهوری اسلامی بر تفرعن دیپلماسی خود تکیه کند که البته با مدیریت داهیان‌هی رهبر معظم انقلاب، دشمن در این مسیر نیز دچار چالش شده است.